



هزینه از "زنان"، تاکی؟ / دکتر ناهید توسلی

اعتماد: نخست می‌خواهم به بخشی از یادداشت کوتاهی، که درباره سخنان آقای جنتی که در خطبه نماز جمعه روز 7 آذر 82 ایراد کرده بودند، نوشته بودم و در روزنامه همبستگی 8 آذر 1382 چاپ شد اشاره‌ای کوتاه بکنم: [آقای احمد جنتی، خطیب نماز جمعه و دبیر شورای نگهبان در خطبه‌های خود در روز 7 آذر 82 به تصویب قطعنامه نقض حقوق بشر در کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل واکنش نشان دادند.

ایشان در دفاع از عملکرد شورای نگهبان، اعمال نظارت استصوابی و عملکرد دستگاه قضایی، ضمن دفاع از عملکردها با اشاره به این که "از این فضولی‌ها، تندتند می‌کنند و به امور داخلی دخالت می‌کنند. ولی ما جلویشان ایستاده‌ایم. جوابشان را هم می‌دهیم. فضولی موقوف". (همبستگی) اضافه کرده‌اند که: شاید برخی باور نکنند، زنها حاضر در صحنه ما که سابقاً در این مسایل وارد نبودند و اطلاعات نداشتند، الآن در راهپیمایی شرکت می‌کنند، شعور سیاسی‌شان از اکثر مردان آمریکایی بیشتر است [...]. (همبستگی). لازم می‌دانم، نه تنها از طرف خود [...]. از ایشان، به دلیل هزینه کردن از زنان، به ویژه سکوت منتقدانه آنان در هنگام نیاز برای سپر بلا شدن!! و آن هم بدین گونه حقارت‌آمیز گلایه کنم.

در حالی که می‌دانیم همان زنان هنوز در حاکمیت نظام جمهوری اسلامی ایران حق سفر و خروج از کشور بدون اجازه همسر، حق حضانت فرزند، حق انتخاب دلخواهانه همسر، حق درخواست طلاق، با دلایل موجه (آن‌گونه که مردان حتی بدون دلیل موجه از آن حق برخوردارند)، نداشتن حق نوشتن "زن/مادرانه"ترین حس‌ها و احساس‌های زنانگی و شخصی‌شان در قصه‌ها و رمان‌ها و... بسیاری حقوق دیگر را ندارند، در داخل نیز این‌گونه مورد بی‌مهری اولیاء دولت و دولت‌مردان قرار می‌گیرند که وقتی هم می‌خواهند از آنان هزینه کنند آنان را شعورمندتر از سیاست‌مردان و سیاست‌مداران آمریکایی می‌خوانند که به زعم ایشان و تأیید تلویحی این‌که، نه تنها (امریکایی‌ها) شعوری درخور توجه ندارند، بلکه آنقدر شعور سیاسی‌شان کم است و حقارت سیاسی دارند که (آنگاه) شعور سیاسی زنان ایران را از آنان (امریکایی‌ها) بیشتر می‌دانند! [...].

کاش آقای جنتی برای این بی‌محبتی و کم‌لطفی که نسبت به شعور سیاسی زنان ایران معمول داشته‌اند و دل ما را سخت شکسته‌اند توضیحی می‌دادند. در این صورت رنجش به وجود آمده در دل همه زنان فعال اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، هنری، ادبی و... و... جبران می‌شد.

... و اینک پس از گذشت نزدیک به پنج سال و نیم از آن اظهارنظر، نه تنها ایشان هیچ وقعی به آن گلایه نگذاشته‌اند، بلکه (بی‌شک) با تأیید ضمنی ایشان، سخنگوی شورای نگهبان اعلام کرده‌اند که: "زنان می‌توانند نامزد ریاست جمهوری شوند".

این‌جا دو پرسش اساسی مطرح است که باید به آن پاسخ داده شود.

الف - آیا شورای نگهبان که تنها "نامزدی" زنان را از طریق سخنگوی آن شورا پیشنهاد داده یا تایید کرده است، باز هم از زنان برای تبلیغات بیرونی هزینه کرده و یا واقعاً مسئله خود و قانون اساسی را، نه تنها با "رجل" سیاسی، بلکه با دیگر حقوق از دست شده (اشاره شده به برخی از آنها در بالا) انسانی نیمی از جمعیت کشور، یعنی زنان حل کرده است و ما زنان بی‌خبریم؟

ب - آیا زنان عزیزی که داوطلب نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری دوره دهم شده‌اند، هیچ فکر کرده‌اند که امکان عبور از فیلتر شورای نگهبان را به دلیل "جنس" و بعضاً "جنسیت"شان به عنوان "زن" (نساء= فراموش شده) در برابر "مرد" (رجل= پا یا برپایستاده) - البته در خوانش و تفسیر و تاویل مردانه - وجود ندارد؟ اگر می‌دانند چرا خود را این میان هزینه می‌کنند و (با پوزش) می‌شکنند؟ اگر هم نمی‌دانند، پس چگونه آمادگی خدمت در کسوت ریاست جمهوری را دارند؟

بخش زیادی از حیرت من از این است که این زنان که داوطلب نامزدی پست ریاست جمهوری در کشور اسلامی ایران شده‌اند آیا اگر روزی روزگاری چرخ چپه گردید و آنان به این مقام رسیدند، می‌توانند بدون اجازه همسران‌شان به خارج از کشور سفر کنند؟ آیا می‌توانند به عنوان مسئول اجرایی یک کشور یا زیربنای قوانین دین و فقه شیعی، در صورت لزوم به جای یک انسان کامل (و نه نیمه/نصفه) شهادت بدهند؟ آیا اگر همسر ندارند، این امکان برای‌شان هست تا خود با میل خویش همسری مطابق دل خویش برگزینند و بی‌اجازه پدر با او ازدواج کنند؟ و یا باید در کسوت مسئول اجرایی یک مملکت در مورد زندگی مشترک با همسر آینده خود، نخست از پدر اجازه بگیرند؟ آیا با قوانین موجود که نافی اولین حقه انسانی انسان، یعنی آزادی اندیشه و انتخاب است می‌توانند به کشورداری ادامه دهند؟

هنوز حضور "زنان" در کسوت وزارت (حتی وزارت زنان) در حاکمیت جمهوری اسلامی ایران یک تابوست. چگونه زنان ما در حوزه‌های فعالیت‌های سیاسی نمی‌دانند که عامل جمع‌آوری آراء برای مردان هستند؟ چرا باید زنان به عنوان انتخاب‌کننده در جامعه حضور فعال داشته و حتی در سن 16 سالگی نیز بتوانند رای دهند، اما در مورد انتخاب شدن در همان چارچوب و برای همان مسئولیت لیاقت ندارند؟ چگونه من نوعی مسئولیت شرعی و عرفی دارم که در انتخابات، از هرگونه‌اش، شرکت کنم و نظر و رای و اراده و خواست خود را به صندوق بیندازم، اما این مسئولیت شرعی و عرفی را ندارم که روزی، خود، به جای انتخاب‌کننده، انتخاب‌شونده باشم؟ آیا در این روند تضاد نمی‌بینید؟ آیا این روشی "عادلانه" است؟

اگر "جنس" و "جنسیت" من نوعی (که البته بازساخت حاکمیت مرد/پدرسالارانه تاریخی است) به من اجازه نمی‌دهد که رجل سیاسی تلقی‌گردم (در حالی که می‌دانیم از رجل سیاسی مفهوم جنس/جنسیتی بیرون نمی‌آید، بلکه این واژه - متأسفانه - در سده‌ها و هزاره‌های تاریخ به صفتی برای توانایی انجام امور سیاسی به‌وسیله اقتدار مردانه مبدل گشته‌است)، چگونه به من اجازه می‌دهد که در همین راه، حضور "کارگزاری" و گرم کردن بازار انتخاباتی را داشته‌باشم؟ و از همه مهم‌تر چگونه اینجا رای زنانه من با رای مردانه مردان - برای انتخاب کردن و افزایش آراء - برابر تلقی می‌شود، اما برای انتخاب شدن، اساساً حقی به من زن تعلق نمی‌گیرد؟

آیا بهتر نیست که از زنانی که مشتاق داوطلبی برای حضور در صحنه‌های مدیریت اجرایی را دارند - که عملاً امری شوخی تلقی می‌گردد - بخواهیم که فکری بنیانی و اساسی برای به‌دست آوردن حقوق حقه انسانی برابر و عادلانه زنان در ایران را طلب کنند! چه از قوه مجریه، چه از قوه مقننه، چه از قوه قضاییه، چه از شورای نگهبان و چه از مجمع تشخیص

مصلحت، که لایحه پیوستن به کنوانسیون جهانی رفع تبعیض علیه زنان، هنوز در بایگانی آن قرار دارد؟ کنوانسیون‌هایی که در اولین بندهایش می‌خوانیم:

* «با عنایت به این که منشور ملل متحد بر پایبندی حقوق انسانی بشر، مقام و منزلت هر فرد انسانی و برابری حقوق زن و مرد تأکید دارد،...»

* «با یادآوری این که تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر می‌باشد و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور و نیز [مانع]...»

* «با اعتقاد بر این که تشکیل نظام نوین اقتصاد بین‌الملل بر اساس مساوات و عدالت در تحقق پیشبرد برابری بین مردان و زنان نقش مهمی را ایفا می‌نماید با تأکید بر این که ریشه‌کن کردن آپارتاید، اشکال مختلف نژادپرستی، استعمار، استعمار نو، تجاوز، اشغال و سلطه و دخالت خارجی در امور دولت‌ها لازمهٔ تحقق کامل حقوق مردان و زنان می‌باشد...»

و نیز می‌دانیم که کشور ایران جزو کشورهای است که بسیاری از کنوانسیون‌های سازمان ملل را پذیرفته است و بسیار از موارد اشاره شده در بندهای بالا دغدغهٔ کشور خودمان هم هست. این که چرا این لایحه در مجمع تشخیص مصلحت نظام معوق مانده است پاسخی نداریم! در حالی که می‌شود فعلاً این لایحه را با رعایت مصالح اسلامی کشور به‌طور مشروط بپذیریم و بندهایی را که با شریعت اسلام سازگاری ندارند در اختیار فقها و علمای دین قرار دهیم تا با بحث و گفت و گو و رایزنی با زنان مسلمان و مجتهد آن را بازسازی کنند.

اینک باید پرسید که چگونه و بر اساس چه قانونی "شورای نگهبان" حضور زنان در انتخابات ریاست جمهوری را پیشنهاد داده یا تأیید کرده است؟ آیا همهٔ موانع گفته شده در بالا به نفع زنان حل شده و یا این بار هم سر ما زنان را با این وعده و وعیدها گرم نگاه داشته‌اند تا آتش انتخابات روشن بماند. زیرا - حداقل - این را "آقایان" می‌دانند که هستی و بودنشان بی حضور توانایی‌های عطوفت‌بار نیروهای زن/مادر ممکن نمی‌گردد.